نگاه

اغمای گل‌سرسبد هلدینگ‌ها

غلامحسین دوانی*

● منابع مالی صندوق‌های تأمین‌اجتماعی متعلق به جامعه بیمه‌شدگان است تا در آینده مستمری و درمان آنها را چاره کند. بعد از انقلاب دولت‌های وقت تاکنون با منابع این صندوق به‌مثابه قلک کسری بودجه و صندوق پرداخت به سایر اقشار غیربیمه‌شده برای تسکین آلام آنان اقدام کرده‌اند. نتیجه آن طلبی حدود ۹۶ هزار میلیارد تومان از دولت است که همه‌ساله افزایش می‌یابد یعنی درواقع ارزش ریالی منابع صندوق تأمین‌اجتماعی به‌دلیل عدم‌انجام تعهدات دولت مرتبا رو به کاهش می‌رود درحالی‌که ماهانه حدود یک هزار میلیارد تومان به بدهی دولت اضافه می‌شود (۹۴/۴/۱۲ پایگاه الف). در چنین شرایطی درحالی‌که قیمت واقعی مزد همه‌ساله در ۳۰ سال گذشته کاهش یافته عملا منابع درآمدی صندوق تأمین‌اجتماعی نیز دچار تزلزل شده است. اگر این شرایط را با تغییر هشت مدیرعامل در عرض هشت سال دولت‌های نهم و دهم در نظر بگیریم، عمق نابخردی سیاست‌های مدیریت عالی سازمان و تحمیل زیان‌بار سیاست‌های نادرست دولت به بیمه‌شدگان روشن می‌شود. سازمان تأمین‌اجتماعی به‌عنوان متولی صندوق تأمین‌اجتماعی از یک‌طرف امانت‌دار بیمه‌شدگان و از طرف دیگر حیاط‌خلوت نشت منابع موردنیاز دولت و به‌کارگیری اعوان و انصاری است که هیچ تخصصی مگر فروپاشی منابع بیمه‌شدگان نداشته‌اند!! آمار کلیدی استخراج‌شده راجع به متوسط هزینه زندگی سال ۱۳۹۲ نشان می‌دهد متوسط هزینه سالانه خانوار ایرانی ۲۸.۵ میلیون تومان (ماهانه ۲.۳ میلیون تومان) است و حداقل ۱۵ میلیون نفر زیر خط فقر هستند که ۷.۵ میلیون نفر آن زیر خط فقر شدید به‌سر می‌برند که بسیاری از آنان بیمه‌شدگان هستند که پایه‌گذار صندوق تأمین‌اجتماعی بوده‌اند اما دریافتی مستمری آنان کفایت حتی اجاره‌بهای محل سکونت آنان را ندارد. اگر این واقعیت را با رقم جمعیت غیرفعال کشور مقایسه کنیم، اوج مشکل مشخص می‌شود. براساس آمار استخراجی از ماهنامه «خبری- تحلیلی قلمرو رفاه»، ۲۰ درصد جمعیت کشور (۱۵ میلیون نفر) زیر خط فقر و سالانه حدود ۷۰۰ هزار نفر به‌دلیل هزینه‌های دارو و درمان به زیر خط فقر سقوط می‌کنند. از طرف دیگر ۱۱ میلیون نفر در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند و افراد زیر پوشش کمیته امداد و سازمان بهزیستی هم حدود ۵.۱ میلیون نفر هستند. طبق همین آمار حداقل ۱.۷ میلیون نفر کودک در کارگاه‌های مختلف مشغول به کار و حدود شش میلیون خانوار ایرانی فاقدمسکن هستند. تبلور این آمار نشان می‌دهد در سال ۱۳۹۲ تعداد ۷۵ هزار دانش‌آموز ترک تحصیل کرده و ۱۴۱ هزار دانش‌آموز دیگر از تحصیل باز مانده‌اند و تعداد زندانیان کشور بالغ بر ۲۱۷ هزار نفر شده است که ۴۴ درصد زندانی‌های کشور در ارتباط با مواد مخدر هستند. نگاه اجمالی به صندوق بازنشستگی کشوری نیز نشان‌دهنده حداقل سه‌هزار میلیارد کسری بودجه سال ۹۴ بوده است. اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم، باید گفت بیش از ۷۰ درصد مشکلات صندوق بازنشستگی بیمه‌شدگان برعهده دولت از طریق اعمال سیاست‌های بیمه‌ای بدون محاسبه و پرداخت بار مالی آتی به صندوق بیمه‌شدگان یا به‌تعبیری برداشت از حساب حق‌الناس بدون رضایت آنان بوده است. مخاطره جدی که صندوق تأمین‌اجتماعی با آن مواجه شده دست‌یازیدن به منابع مالی شرکت سرمایه‌گذاری تأمین‌اجتماعی (شستا) به‌عنوان بازوی سرمایه‌گذاری صندوق بیمه‌شدگان است که عملا این شرکت را از اهداف اولیه تأسیس آن دور کرده و به پایگاه سیاسی دولتمردان تبدیل شده است. نکته نگران‌کننده دیگر آن است که متأسفانه حساب‌های صندوق تأمین‌اجتماعی (باوجود آنکه صندوق تأمین‌اجتماعی عملا یک شرکت سهامی عام خاص بیمه‌شدگان است) انتشار عام نمی‌یابد تا مشخص شود روش حسابداری نقدی بسیاری از تعهدات آنی این صندوق را نادیده گرفته و در حساب‌ها ملحوظ نکرده است و مشخص نیست حجم دارایی‌های صندوق تأمین‌اجتماعی چه نسبتی با تولید ناخالص دارد. دارایی‌های صندوق‌های بازنشستگی در آمریکا و هلند به‌ترتیب معادل ۱۰۷ و ۱۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی آنهاست (منبع مجله قلمرو رفاه بهمن ۱۳۹۳)، درحالی‌که بعید به‌نظر می‌رسد حجم دارایی‌های صندوق تأمین‌اجتماعی ایران بیش از ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی باشد!! شهرداری‌ها و صندوق‌های تأمین‌اجتماعی به مثابه نهادهای عمومی وظیفه دارند صورت مخارج خود را در قبال دریافتی از بیمه‌شدگان و کارفرمایان منتشر کنند تا قلمرو پاسخ‌گویی و مسئولیت مدیران آن روشن شود، پیشنهاد می‌شود همه‌ساله صورت‌های مالی شهرداری‌ها و صندوق‌های تأمین‌اجتماعی شامل صندوق بازنشستگی کشوری انتشار عام یا حداقل در تارنمای صندوق‌های مذکور ارائه شود تا کسانی‌که صاحبان واقعی این صندوق‌ها هستند بدانند با منابع آنها چگونه برخورد شده است. متأسفانه در چندساله اخیر دست‌اندازان به ثروت ملی چشم طمع از طریق خصوصی‌کردن صندوق تأمین‌اجتماعی را داشته‌اند که در چنین شرایطی باید فاتحه صندوق بیمه‌شدگان را خواند.

*حسابدار رسمی

دوره‌های جدید فوق‌دکترا در انتظار بیکاران

ادامه از صفحه۵

در بررسی آمارها درمی‌یابیم که یک میلیون نفر از سال ۸۵ تا ۹۴ از بازار کار حذف شده و به‌تعبیری گم شده‌اند. چه اتفاقی افتاده است؟

در سال ۱۳۸۵ (حدود ۱۰ سال پیش) جمعیت فعال کشور ۲۳.۵ میلیون نفر بود. در سال ۱۳۹۴ جمعیت فعال به ۲۴.۵ میلیون نفر رسیده، یعنی در ۱۰ سال فقط حدود یک میلیون نفر به جمعیت فعال کشور اضافه شده است (سالی صد هزار نفر). درصورتی‌که انتظار می‌رود سالانه یک میلیون نفر به جمعیت فعال ایران اضافه شود. اما این جمعیت بالقوه فعال به دلیل اوضاع بد اقتصادی و عدم‌امکان یافتن شغل یا از بازار کار دور شده‌اند (مانند زنان تحصیل‌کرده‌ای که ناامید از یافتن شغل به خیل جمعیت غیرفعال پیوسته‌اند) یا سعی کرده‌اند ورود به بازار کار را به تعویق بیندازند؛ از دبیرستان به‌کارشناسی، از کارشناسی به‌کارشناسی‌ارشد و از ارشد به دکترا و...، به این خاطر به عقیده من در سال‌های آینده احتمالا دوره‌های جدید فوق‌دکترا خواهیم داشت که به‌این‌ترتیب این جمعیت فعال چند سال بیشتر در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی بمانند. افزایش چشمگیر دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا در مراکز آموزش عالی غیرانتفاعی، پیام‌نور، آزاد و دولتی به اشکال مختلف با کنکور و بدون کنکور همه ناشی از وضعیت نامناسب بازار کار بوده است.

درواقع این اتفاق به‌عنوان یک راهکار مطرح شده که به دوره‌های آموزش عالی افزوده شود؟

نگرانی خانواده‌ها از بی‌کاری فرزندان جوان سبب شده است که ترجیح دهند فرزندانشان زمان طولانی‌تری به تحصیل مشغول باشند تا شاید شانس بهتری برای یافتن شغل داشته باشند. خانواده‌ها حاضر هستند برای دوره‌های آموزش‌عالی فرزندانشان پول زیادی بپردازند، از طرف دیگر آموزش‌عالی، خود یکی از عرصه‌هایی است که بخش خصوصی برای کسب سود و درآمد در آن سرمایه‌گذاری می‌کند. اگر در یک روند ۱۰ساله نگاه کنیم، می‌توانیم بگوییم میلیون‌ها نفر که باید وارد بازار کار می‌شدند، وارد دانشگاه‌ها شده‌اند. تعداد دانشجویان ما از حدود دو میلیون به ۴.۵ میلیون نفر رسیده. از سوی دیگر باید توجه داشت که شمار کثیری از زنان تحصیل‌کرده که امیدی به یافتن شغل ندارند جست‌وجو برای کار را متوقف کرده‌اند و در آمارها در گروه غیرفعال، انعکاس می‌یابند. بنابراین آنچه پیش‌بینی می‌شده روی نداده است. از آمارها هم می‌توان متوجه شد، با اینکه در فاصله بهار سال ۹۳ تا بهار ۱۳۹۴، شمار جمعیت فعال از ۲۳میلیون‌و ۶۰۰ هزار نفر به ۲۴.۵ میلیون نفر افزایش یافته و حدود یک میلیون نفر به جمعیت فعال اضافه شده اما می‌بینیم در تابستان ۹۲ این رقم حدود ۲۵ میلیون نفر بوده، در واقع نسبت به تابستان ۹۲ جمعیت فعال ما کمتر شده است یا حتی در قیاس با سال ۸۵ توجیه ندارد که رشد جمعیت فعال ما این‌قدر کم است. این امر نشان‌دهنده ضعف بنیان‌های اقتصادی کشور در ایجاد فرصت‌های شغلی است که بر اثر آن افراد بالقوه فعال یا ناگزیر به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش‌عالی پناه آورده‌اند یا کلا از بازار کار خارج شده‌اند. علاوه بر آن خیلی‌ها در سنین پایین بازنشسته یا بازخرید شده‌اند و اکنون جزء جمعیت غیرفعال محسوب می‌شوند.

آمار دقیقی در مورد این افراد وجود دارد؟

آماری از افرادی که زودتر از موعد بازنشسته شده‌اند تا آنجا که من اطلاع دارم وجود ندارد، اما اگر به آمار سازمان تأمین اجتماعی مراجعه کنید، متوجه می‌شوید به‌طور متوسط افراد با سابقه کمتر از ۲۰ سال سابقه بازنشسته شده‌اند. افراد با ۱۵ یا ۱۷ سال سابقه بازنشسته شده و بخش بزرگی هم در جای دیگر مشغول به‌کار نشده و تبدیل به جمعیت غیرفعال شده‌اند.

در این بین چه اتفاقی افتاده، آیا این افراد به سراغ شغل‌های کاذب رفته‌اند؟

اصلا مسئله آمار اشتغال ارتباطی به مشاغل مولد و کاذب ندارد. وقتی مأمور سرشماری به منزل مردم مراجعه می‌کند، می‌پرسد چه کسی در این منزل شاغل است و چه کسی بی‌کار است. مثلا پاسخ داده می‌شود که پسرم شاغل و دخترم بی‌کار است. حالا ممکن است کار پسرش خرید و فروش یا رانندگی باشد. در آمارهای ما مشاغل کاذب و غیرکاذب، رسمی و غیررسمی از هم تفکیک نمی‌شود. ممکن است فرزند خانواده دست‌فروش باشد ولی به مأمور سرشماری گفته شود که او بی‌کار است، چون تصور پاسخ‌دهنده این است که کار پسرش مناسب تخصص او نیست. اگر فرض کنیم که بخشی از شاغلان غیررسمی، بی‌کار به حساب آمده‌اند، باید نرخ بی‌کاری‌مان خیلی بالاتر باشد. درعین‌حال نباید نسبت به آمارها خیلی تردید داشته باشیم، چون در این صورت امکان تحلیلی باقی نمی‌ماند. یکی از مشکلات آمارهای اشتغال ما این است که آمارهای رسمی و غیررسمی از هم جدا نشده‌اند. به همین خاطر برای برآوردها اشتغال غیررسمی به‌صورت میدانی و از طریق برآورد تعداد شاغلان در کارگاه‌های کوچک محاسبه می‌شود.

با این اوصاف این افراد چگونه امرار معاش می‌کنند؟

هرچه قدر هم زمان ورود به بازار کار را به تعویق بیندازیم، نهایتا فرد وارد بازار کار خواهد شد. وضعیت خراب بازار کار از یک‌سو سبب افزایش نرخ بی‌کاری می‌شود و از سویی دیگر باعث می‌شود دستمزد شاغلان پایین بیاید. افرادی هستند که مشاغل ناامن دارند؛ بدون قرارداد یا با قراردادهای یک‌ماهه، سه‌ماهه و با دستمزدهای پایین کار می‌کنند. این وضعیت نهایتا بیانگر گستردگی فقر در ایران است. چون وضعیت بازار کار خراب است افراد حاضرند با دستمزد پایین مشغول به‌کار شوند. روابط کاری تحت‌تاثیر وضعیت اقتصاد کشور قرار می‌گیرد؛ مزدهای خیلی پایین، ساعات طولانی اضافه‌کاری بدون پرداخت مزد اضافه‌کاری قانونی. در اکثر مواقع کارفرمایان بدون هیچ مانعی هر زمان که مایل باشند فرد را اخراج می‌کنند. این وضعیت روی امنیت شغلی و دستمزدها اثر گذاشته است. پس درحال‌حاضر با توجه به وضعیت نامناسب اقتصاد در بازار کار دو مشکل داریم؛ بی‌کاری و مشاغل با دستمزد خیلی‌کم. یعنی چون کار نیست فرد، باید شرایط نامناسب کار را بپذیرد. چون در جای دیگری نمی‌تواند شاغل باشد. درحال‌حاضر اگر یک نفر فوق‌لیسانس با حداقل مزد کار کند و بیمه باشد، همه به شرایط او غبطه می‌خورند. وضعیت اسفناکی در بازار کار وجود دارد. کارخانه‌هایی که حتی سودهای نجومی می‌برند، دستمزدهای پائین می‌پردازند؛ پایان سال با کارگرانشان تسویه کرده و دوباره قرارداد جدید می‌بندند. کسی که ۱۰ سال سابقه کار دارد، هم‌پایه کسی که تازه استخدام شده حقوق می‌گیرد. وضعیت خراب بازار کار علاوه بر بالابودن نرخ بی‌کاری به وضعیت اسفناک بخش اعظم شاغلان منجر شده است. وضعیت افراد تحصیل‌کرده از بی‌سوادان بدتر است. کسی که بی‌سواد یا کم‌سواد است، به‌عنوان کارگر ساده کار می‌کند و حداقل روزی ۵۰ یا ۷۰ هزار تومان دستمزد می‌گیرد. درصورتی‌که این میزان مزد برای افراد تحصیل‌کرده پرداخت نمی‌شود. به‌طور مثال مدارس، دبیرستان‌ها و مراکز آموزش‌عالی به کارکنان حق‌التدریس دارای مدارک کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و حتی دکترا حقوق‌های بسیاراندکی می‌پردازند و پرداخت‌های آنها با تأخیرهای طولانی همراه است. تجربه نشان می‌دهد هرچه سهم افراد دارای تحصیلات عالی از کل جمعیت فعال بیشتر باشد، بی‌کاری این گروه بیشتر و وضعیت دستمزد آنان بدتر است. باید توجه داشت وقتی کشوری در جنگ است، نمی‌تواند انتظار رشد اقتصادی بالا داشته باشد. تحریم‌ها برای اقتصاد ایران مانند یک جنگ تمام‌عیار بوده، آثار تحریم‌های بین‌المللی به‌علاوه سوءمدیریت وحشتناک دولت‌های نهم و دهم وضعیت اقتصادی کنونی را رقم زده است.

آیا آماری از تعداد دوشغله‌ها یا چندشغله‌ها وجود دارد؟

به این صورت خیر، ولی در نمونه‌گیری‌های اشتغال و بی‌کاری که در هر فصل منتشر می‌شود، سهم کسانی که کمتر یا بیشتر از ۴۴ ساعت کار می‌کنند، مشخص می‌شود. ولی به‌نظر من این آمار هم نشانگر سهم افراد دوشغله و سه‌شغله نیست. اگر از کسی بپرسند چند ساعت در هفته کار می‌کنی، ممکن است بگوید به‌طور متوسط ۴۰ ساعت؛ درحالی‌که دو یا سه شغل دولتی یا خصوصی دارد ولی در کل ۴۰ ساعت در هفته کار می‌کند. بعضی بنگاه‌ها هم از بازنشستگان استفاده می‌کنند. ممکن است یک نفر دوشغله نباشد اما بازنشسته باشد و کار کند. در ادارات دولتی یک مقدار جلوی این قضیه گرفته شده اما در بخش خصوصی خیلی رایج است که افراد بازنشسته به‌خاطر تجربه و تخصص و درعین‌حال عدم‌نیاز به بیمه، استخدام شوند.

با این روند بی‌کاری؛ میزان اشتغال ناقص رو به افزایش است؟

در آمارها سهم اشتغال ناقص خیلی‌بالا نیست. افرادی که کمتر از ۴۴ ساعت در هفته کار می‌کنند، کمتر از ۱۵ درصد شاغلان هستند. اما با وضعیت خراب بازار کار می‌توان انتظار داشت مشاغل پاره‌وقت و کوتاه‌مدت زیاد باشد. همان‌طور که اشاره کردم، یکی از عرصه‌هایی که وضعیت خراب بازار کار را نشان می‌دهد، تدریس در مراکز آموزش عالی و حتی در دانشگاه‌های دولتی است که افراد دارای مدرک کارشناسی ارشد با ساعتی پنج یا هفت هزار تومان تدریس می‌کنند. یعنی عملا فارغ‌التحصیلان بی‌کار ما به مؤسسات آموزش عالی یارانه می‌دهند. میزان حق‌التدریس این افراد ماهانه به‌طور متوسط حدود ۲۰۰ هزار تومان می‌شود. غالبا همین میزان هم خیلی‌دیر پرداخت می‌شود. درعین‌حال دانشجویان دکترا یا فوق‌لیسانس، به‌صورت حق‌التدریسی به اندازه یک استاد تمام‌وقت دانشگاه کار می‌کنند. زمان موظفی تدریس ۱۰، ۱۲ ساعت است. ممکن است یک نفر ۲۰ ساعت یا بیشتر تدریس کند و دستمزد خیلی‌کمی هم دریافت کند. مطمئنا می‌گویم وضعیت بازار کار ما خوب نیست، به خاطر اینکه دستمزدها همچنان پایین است و اگر وضعیت بهتر شود باید دستمزدها بالا برود. متأسفانه اکنون شغلی با حداقل مزد برای بسیاری از افراد فوق‌لیسانس مانند یک رؤیای دست‌نیافتنی است. از سویی همچنان دوران جست‌وجوی کار بسیارطولانی است. برای همین است که کسی احساس نمی‌کند شرایط بهتر شده باشد.

عملکرد دولت کنونی را چگونه تحلیل می‌کنید؟

دولت روحانی خیلی محتاط است. در چه شرایطی وضعیت بازار کار بهتر می‌شود؟ شرط لازم برای بهبود وضعیت بازار کار ایجاد رونق اقتصادی است. در شرایط رکودی وضعیت بازار کار بهتر نمی‌شود. صاحبان سرمایه در وضعیت صبر و انتظار هستند و کسی سرمایه‌گذاری نمی‌کند. با اینکه نقدینگی بسیاربالایی در کشور موجود است، کسی گرایشی به فعالیت‌های تولیدی بلندمدت یا اشتغال‌زا نشان نمی‌دهد. در هشت سال مدیریت دولت‌های نهم و دهم، در دوران رونق نفتی اقتصاد کشور به‌شدت آسیب دید. گروهی یک‌شبه میلیاردر شدند. فساد و عدم‌اطمینان دو عامل مهم برای جلوگیری از سرمایه‌گذاری‌های مولد و اشتغال‌زاست. در شرایط رکودی فرصت شغلی ایجاد نمی‌شود؛ بسیاری از بنگاه‌ها نیروی کار خود را تعدیل می‌کنند. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت وضعیت نیروی کار بهتر شود. در صورت تداوم شرایط نامناسب اقتصادی، اعمال فشار برای بهبود وضعیت بازار کار راه به جایی نمی‌برد. تغییر قوانین و مقررات هم مشکلی را حل نمی‌کند. وقتی شرایط بد است، سخت‌گیری فایده ندارد و وضعیت را بدتر می‌کند. الان وضعیت اشتغال زنان وحشتناک است. نرخ بی‌کاری زنان حداقل دو برابر مردان است. در چنین شرایطی می‌گویند مرخصی زایمان زنان ۹ ماه باشد و حتی بهتر است که زمان مرخصی زایمان را به یک سال و دو سال افزایش داد. با طولانی‌شدن دوران مرخصی زایمان وضعیت استخدام زنان بدتر می‌شود. چون اغلب کارفرمایان معتقدند که استخدام زنان پردردسر است. حتی اگر زن در زمان استخدام مجرد باشد، پس از ازدواج کار نمی‌کند یا گرفتاری‌های خاص خود را خواهد داشت. دولت هم هرچه در این شرایط سخت به زنان شاغل امتیاز بدهد، به‌نفع زنان نخواهد بود. در شرایط بحرانی و رکود، اگر بخواهیم اصرار داشته باشیم وضعیت حقوق و قوانین کار بهتر شود، به نظرم خوش‌خیالی است. پس شرط لازم، بهبود وضعیت اقتصادی کشور است؛ اما همراه با بهبود وضعیت اقتصادی قطعا باید وزارت کار موضع بهتری اتخاذ کند. تشکل‌های کارگری باید تحرک بهتر و توان بیشتری داشته باشند. وگرنه رونق اقتصادی نمی‌تواند روی وضعیت کارگران تأثیری بگذارد. پس بهبود وضعیت اقتصادی، بهبود عملکرد وزارت کار و تشکل‌های کارگری و کارفرمایی با هم مهم است.

اشاره کردید گستردگی فقر را در ایران شاهد هستیم. برخی اقتصاددانان معتقدند که در راه توسعه کشور و جبران چنین وضعیتی مجبور هستیم تعدادی از افراد جامعه را که فقیرتر هستند، قربانی کنیم. شما با این دیدگاه موافقید؟

من با این دیدگاه مخالفم. این چه توسعه‌ای است که می‌خواهد بخشی از کشور را قربانی کند. دو دیدگاه کاملا متفاوت در ادبیات توسعه وجود دارد. برخی می‌گویند اجازه دهید قرص نان بزرگ شود و به‌این‌ترتیب به فقرا نان بیشتری خواهد رسید. گروهی دیگر معتقدند که اگر به وضعیت فقرا توجه شود وضعیت اقتصاد بهتر خواهد شد. معتقد نیستم وضعیت اقتصادی کشور ما به قیمت فقر و فلاکت بخشی از جمعیت باید بهتر شود. بخش بزرگی از درآمد ما از نفت تأمین می‌شود و نیازی به ازخودگذشتگی و محرومیت گروهی از جمعیت نیست. درعین‌حال حتی صندوق بین‌المللی پول در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ مطرح کرده که با بهبود وضعیت مردم فقیر، می‌توان به رونق اقتصادی دست یافت. در کشور ما هم اگر مردم به‌شدت فقیر وضعشان بهتر شود، کفش یا لباسی که می‌پوشند ایرانی است یا وارداتی؟ تقاضایی که گروه‌های کم‌درآمد دارند عمدتا برای تولیدات داخلی است و اینها می‌تواند اقتصاد ما را به حرکت دربیاورد. درصورتی‌که افزایش درآمد اقشار مرفه عمدتا به افزایش واردات منجر می‌شود. بنابراین برای بهبود وضعیت اقتصادی بهترین راهکار بهبود وضعیت فقرا در کشور خواهد بود.

هرچه سهم افراد دارای تحصیلات عالی از کل جمعیت فعال بیشتر باشد، بی‌کاری این گروه بیشتر و وضعیت دستمزد آنان بدتر است. وقتی کشوری در جنگ است، نمی‌تواند انتظار رشد اقتصادی بالا داشته باشد. تحریم‌ها برای اقتصاد ایران مانند یک جنگ تمام‌عیار بوده، آثار تحریم‌ها به‌علاوه سوءمدیریت وحشتناک دولت‌های نهم و دهم وضعیت اقتصادی کنونی را رقم زده است

عکس: آیدین رهبر، شرق

ادامه از صفحه ۵

کسب‌وکارهای کوچک و متوسط با توسعه خوشه‌ای اقتصاد

خوشه صنعتی (Industrial Cluster) به مجموعه‌ای از واحدهای کسب‌وکار (Enterprises) گفته می‌شود که در یک منطقه جغرافیایی و یک گرایش صنعتی متمرکز شده و با همکاری و تکمیل فعالیت‌های یکدیگر، به تولید و عرضه تعدادی کالا و خدمات می‌پردازند و عموما خوشه‌ها تعداد زیادی واحدهای اقتصادی خرد، کوچک و متوسط را دربر می‌گیرند که از نظر جغرافیایی، این واحدها می‌توانند در سطح روستا، شهر، شهرستان و استان پراکنده باشند و حتی فعالیت‌های اقتصادی مناطق آزاد، ویژه اقتصادی، پارک‌های علم و فناوری و شرکت‌های دانش‌بنیان را هم شامل شوند.

به این‌ترتیب، مشخصه خوشه‌های صنعتی، تمرکز جغرافیایی، همکاری در تکمیل فعالیت‌های یکدیگر، تولیدات و خدمات مشترک و همین‌طور چالش‌ها و فرصت‌های مشترک است. خوشه‌های صنعتی مجموعه‌ای از بنگاه‌های تجاری و غیرتجاری متمرکز در یک مکان جغرافیایی و یک منطقه اقتصادی را شامل می‌شود که برای تولید یک یا چند محصول نهایی مشابه و مرتبط برای کسب صرفه‌های اقتصادی بیرونی با یکدیگر ارتباطات عمودی و افقی برقرار می‌کنند و ضمن رقابت با یکدیگر در بسیاری از موارد همکاری جمعی و اقدامات مشترک دارند. ارتباط درونی این بنگاه‌ها کاهش‌دهنده هزینه‌ها و تسهیل‌کننده دسترسی به نهادها، دانش و فناوری تولید، بازارهای فروش و تأمین نیازهای مشترک مشتری خواهد بود. این بنگاه‌ها مزایای زیادی نسبت به صنایع بزرگ دارند که از آن جمله می‌توان از ارزش‌افزوده، نوآوری، فرصت‌های شغلی و اشتغال‌آفرینی و انعطاف‌پذیری بیشتر نسبت به صنایع بزرگ نام برد. به‌عبارت دیگر، با تجمیع شرکت‌هایی که در زمینه‌های مشابه یا مرتبطی فعالیت می‌کنند، این شرکت‌ها می‌توانند از مزایایی همچون صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس و تنوع، انتقال دانش و فناوری، افزایش رقابت‌پذیری و...، برخوردار شوند. تشکیل و گسترش خوشه‌ها معمولا از دو راه ممکن است: ۱)مکان‌گزینی و جابه‌جایی مجدد کل یا بخشی از فعالیت‌های یک بنگاه در خوشه به‌منظور بهره‌برداری از آثار خارجی خوشه‌ها؛ ۲)تجمیع بنگاه‌های نوپا و جدید با ساختار همکاری افقی یا عمودی. این تشکیل و گسترش خود متأثر از عوامل انگیزشی استقرار بنگاه‌ها در خوشه‌هاست. وجود ذخیره‌ای از نیروی کار ماهر و متخصص، حضور تولیدکنندگان کالاهای واسطه‌ای، وجود بنگاه‌های پشتیبان خدمات‌دهنده، تسهیل در گردش اطلاعات و سرریزهای تکنولوژیک و نیز تسهیل شکل‌گیری خدمات عمومی همچون خدمات اعتباری، بیمه‌ای، بازاریابی، حقوقی، آموزشی، مشاوره‌ای و...، در یک تجمیع مکانی به نام خوشه، منجر به کاهش هزینه‌ها و تخصص‌گرایی می‌شود که تشکیل و حمایت خوشه را در اقتصاد منطقه توجیه‌پذیر می‌کند. پیامدهای توسعه صنایع کوچک و متوسط از چهار جنبه زیر به اقتصاد ملی کمک می‌کند:

کارآفرینی: صنایع کوچک با کمک به رشد روحیه کارآفرینی و ایفای نقش عامل تغییر در اقتصاد امروز، به رشد و توسعه اقتصادی کمک می‌کنند.

نوآوری: صنایع کوچک نقش مهمی در فرایند تغییر فناوری برعهده دارند. آنها منبع توجه‌برانگیزی از فعالیت‌های نوآوری هستند.

پویایی صنعت: صنایع کوچک نقش مهمی در فرایند تحول صنعت برعهده دارند.

ایجاد فرصت‌های شغلی: صنایع کوچک در سال‌های اخیر سهم قابل ملاحظه‌ای در ایجاد شغل‌های جدید داشته‌اند. در دنیای امروز، صنایع کوچک با مشخصات ویژه خود، در موضوعاتی مختلف و مهم چون رشد اقتصادی و حل بحران بی‌کاری، اثرات توجه‌برانگیزی دارند.

* استاد دانشگاه و کارشناس اقتصادی

وزارت نیرو

سازمان بهره وری انرژی ایران (سابا)

فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی ۹۴/۱۰۲

سازمان بهره وری انرژی ایران (سابا) به نمایندگی از طرف وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، در نظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی شناسایی سرمایه گذاران برای اجرای پروژه «سرمایه گذاری، تامین و اجرا و بهره برداری از واحدهای تولید همزمان برق و حرارت در بیمارستان ها» در قالب BOT تا سقف ۱۰ مگا وات، به شماره ۹۴/۱۰۲ را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی کیفی از دریافت و تحویل اسناد استعلام ارزیابی کیفی تا ارسال دعوتنامه جهت سایر مراحل مناقصه، از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد. لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. تاریخ انتشار فراخوان در سامانه تاریخ ۱۳۹۴/۵/۵ می باشد. اطلاعات و اسناد مناقصه عمومی پس از برگزاری فرایند ارزیابی کیفی و ارسال دعوتنامه از طریق سامانه ستاد به مناقصه گران ارسال خواهد شد.

مهلت دریافت اسناد استعلام ارزیابی کیفی: ۷ روز از تاریخ ۱۳۹۴/۵/۵ تا تاریخ ۱۳۹۴/۵/۱۲

مهلت ارسال پاسخ استعلام ارزیابی کیفی: ۱۰ روز از تاریخ ۱۳۹۴/۵/۱۲ تا تاریخ ۱۳۹۴/۵/۲۶

اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار: آدرس: تهران، شهرک قدس، انتهای بلوار شهید دادمان (پونک باختری)، پژوهشگاه نیرو، ساختمان معاونت امور انرژی، سازمان بهره وری انرژی ایران (سابا) تلفن: ۷-۸۸۰۸۴۷۶۶ نمابر: ۸۸۳۶۸۷۵۴

اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه:

مرکز تماس ۲۷۳۱۳۱۳۱، دفتر ثبت نام ۸۸۹۶۹۷۳۷ -۸۵۱۹۳۷۶۸

م/الف ۱۳۹۶